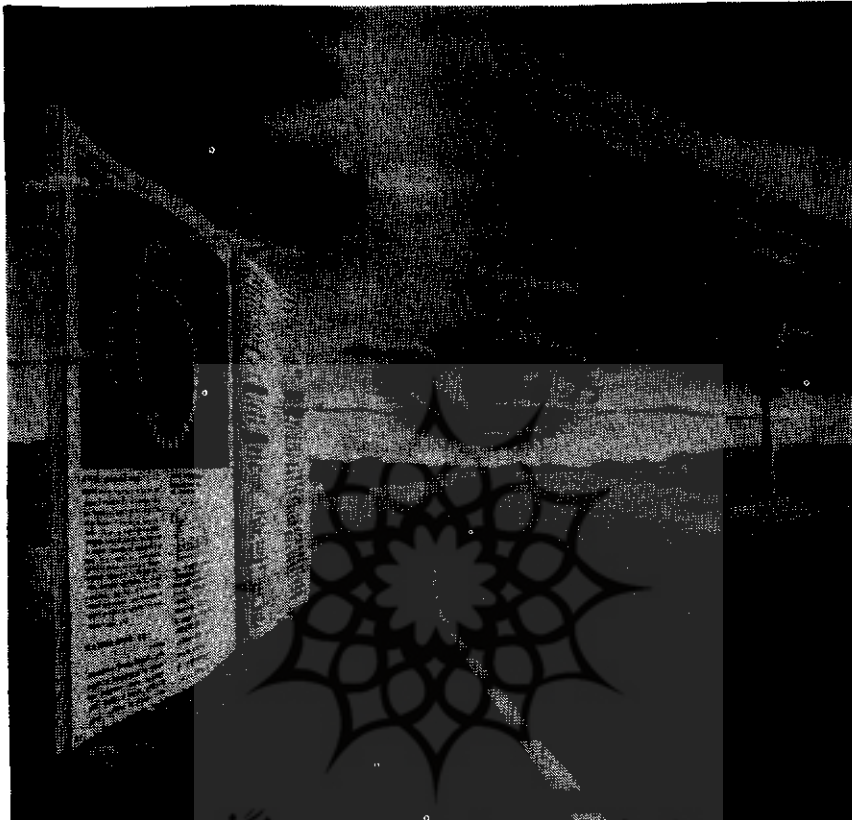


# توسعه اجتماعی

(برگرفته از کتاب «نوسازی و توسعه، در جستجوی قالبهای فکری بی‌بدیل»)



تألیف: ابی، سی دیوب

ترجمه:

دکتر سید احمد موثقی

## اشاره:

در قسمت اول و دوم مقاله حاضر، پیرامون ضرورت بازاندیشی جدی جهان سوم در مورد اهداف اجتماعی برنامه‌ریزی - توجه به مواردی که جماعت انسانی را پایدار و بادوام می‌سازد و ... مطالبی را خواندید؛ این قسمت اختصاص دارد به بررسی مسئله کیفیت زندگی، نیازهای بشر و ملزومات کیفیت زندگی فردی و اجتماعی.

## کیفیت زندگی

مدلهای مفهومی<sup>(۵۸)</sup> از «کیفیت زندگی» یک پدیده نسبتاً جدید، اکثراً همراه با تفکر جدید راجع به اهداف توسعه می‌باشند، اما اینکه چه چیزی یک زندگی خوب یا ارضاء‌کننده را تشکیل می‌دهد، از زمانی که بشریت فرهنگهایی را توسعه داد و در

طبیعت را می‌آموزند، نشان می‌دهد. آنها درصدد درک و تبیین واقعیت محیط بر آنان، حتی اگر قسمتی از درک و شناخت آنها مسبتنی بر افسانه، سحر و جادو و ماورالطبیعه‌گرایی باشد، بر می‌آیند. علی‌رغم نارسایی دانش و خصیصه غیر علمی درک و شناخت این گروهها از محیط فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی، این فرهنگها

چارچوب آنها شروع به عمل بر مبنای مقیاسی از ارزشها نمود، موضوع اندیشه و تفکر بوده است. مطالعات انسان‌شناختی از اجتماعات در مقیاس خرد و نسبتاً بسیط و منفک نشده - عموماً به‌عنوان قبایل بدوی شناخته شده - تنوع وسیعی از راه و روشهایی که در آنها گروههای انسانی ارتباط برقرار کردن با طبیعت، جامعه و مافوق

ثابت کرده‌اند که قابل دوام می‌باشند. تمدنهای بزرگ شکوفا و نابود شده‌اند؛ اما فرهنگهای قبیله‌ای دوام آورده‌اند. مفاهیم سبکهای زندگی خوب، ارضاکننده و مطلوب، در ساختارهای هنجاری، طرح و نمودار ارزشها و تأکیدات فرهنگی آنها، مستتراند. جوامع در مقیاس کلان و بزرگتر و تمدنها - کوچک و بزرگ - از این نظر صریحتر بوده‌اند. ساختار هنجاری آنها به‌طور واضحتری آنچه را که مطلوب و خوب است مشخص می‌کند، اگرچه هر یک از آنها حدودی برای تساهل و مدارا برقرار کرده و تنوعات در تعریف و تعیین هدف و نیل و دستیابی به هدف را مجاز می‌شمارد.

☆☆☆

تمدنهای بسیاری موفق به برقراری تعادل و هماهنگی بین مردم، طبیعت و جامعه شده‌اند؛ بعضی در تعقیب یک کیفیت زندگی عالی، شرایطی را که نهایتاً منجر به تجزیه و انحطاط و زوال آنها شد، ایجاد کرده‌اند. همیشه یک شکاف خاص و معینی بین آنچه که مطلوب بوده و آنچه که تأمین و برآورده شده، وجود داشته و کوشش همه نظامهای اجتماعی پل زدن بین آنها بوده است، بعضی موفق شده و بعضی دیگر شکست خورده‌اند. تراوش آزا و عقاید و کمال مطلوب غربی سبب تأکید بیش از اندازه بر ماده‌گرایی<sup>(۵۹)</sup> شده است. این مطلب تأییدی بر نظریه کلیشه‌ای و قالبی غرب مادی و شرق معنوی را نمی‌رساند؛ بُعد معنوی تمدن غربی باید به رسمیت شناخته شود. مادامی که ماده‌گرایی در چارچوب حدود و مرزهایی نگه داشته شده، آن امری طبیعی و حتی ضروری است. در واقع هیچ دین، نظام فلسفی و تمدن بزرگی از بُعد مادی زندگی غفلت نکرده است؛ مشکلات زمانی بالا می‌گیرند که ثروت معادل و



● هیچ دین، نظام فلسفی و تمدن بزرگی از بُعد مادی زندگی غفلت نکرده است؛ مشکلات زمانی بالا می‌گیرند که ثروت معادل و مساوی با خوشبختی گرفته شود و مصرف به‌عنوان شاخص اصلی ارضا مورد توجه قرار گیرد.



مساوی با خوشبختی گرفته شود و مصرف به‌عنوان شاخص اصلی ارضا مورد توجه قرار گیرد. و زمانی که حتی بحثهای آکادمیک شروع به عقلانی کردن این تصورات می‌کنند، این مطلب حقیقت دارد که در بیان و ابراز رسمی ارزشها، انگیزشهای مبتنی بر نفس‌شکنی<sup>(۶۰)</sup>، ترک علایق دنیوی<sup>(۶۱)</sup> و دگرنگری<sup>(۶۲)</sup> به‌طور برجسته یادآوری می‌شوند و در ایام بحران عمیق جوامع بر مبنای این ارزشهای در حالت عادی فراموش شده، عمل نموده و با خوشرویی، سختیها و مشقتها قابل توجهی را تحمل می‌کنند. با این وجود فلسفه مصرف‌گرایی حاکم، بر اهمیت کامروا کردن خود و لذت فردی<sup>(۶۳)</sup> تأکید کرده و در این روند توجه به مسؤولیتهای فرد در مقابل جامعه بزرگتر را از بین برده است. هر توجهی به کیفیت زندگی، برای اینکه معنی‌دار باشد، باید به‌طور همزمان مسأله خشنودی و لذت فردی را همانند نیازهای اجتماعی مد نظر قرار داده و به حساب آورد. تأکید بیش از حد بر ارضای شخصی، نظم اجتماعی را غیر قابل حفظ و دفاع می‌سازد و نوعی عدم تعادل در جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است اداره آن مشکل باشد.

☆☆☆

ارائه تعریفی به‌طور عام قابل قبول از کیفیت زندگی یا تنظیم شاخصهایی برای اندازه‌گیری یا ارزیابی آن، دشوار است، به‌خاطر اینکه علاوه بر نمایانگر ساختن شرایط عینی بودن آن، احساسات درونی و ذهنی را نیز می‌رساند؛ هر دو به‌طور تاریخی معین شده‌اند و زمینه‌های فرهنگی آنها مهم است. به‌عنوان یک نقطه آغاز، تعریف عملی به‌کار گرفته شده در گزارش یونسکو (۱۹۷۷م) متقاعدکننده به‌نظر می‌رسد:

کیفیت زندگی یک مفهوم جامع و شامل است که همه جنبه‌های زندگی از قبیل تأمین و ارضای مادی نیازهای اساسی همان‌طور که جنبه‌های برتر و بالاتر حیات همچون توسعه شخصی،<sup>(۶۴)</sup> تحقق استعداد خودی<sup>(۶۵)</sup> افراد و یک اکوسیستم سالم و بهداشتی را، پوشش می‌دهد.

مالمن<sup>(۶۶)</sup> (۱۹۷۷ م) این مفهوم را بیشتر پالایش کرده و تعریف کاملتری را ارائه می‌دهد:

کیفیت زندگی مفهومی است که بر می‌گردد به افراد، اما مثل آمال و آرزوها، متعین شده به وسیله کنش متقابل پویای بین فرد مفروض، جامعه‌اش و محل سکونتش. چون آن به وسیله تأمین و ارضای آمال و آرزوها متعین می‌شود، باید به وسیله حداقل همان تعداد از ابعادی که فضای انسانی را تشکیل می‌دهند، تحلیل شود ... تعداد ابعاد فضای انسانی به وسیله حداقل تعداد نیازهای مستقل که با آن مجموعه خاصی از آمال و آرزوهای هر فرد تبیین می‌شود، تعیین می‌گردد.

به‌طور مسلم، در هرگونه ملاحظه و توجهی نسبت به مسأله کیفیت زندگی، افراد را نمی‌توان نادیده گرفت؛ نیازهای آنها و

تأمین و ارضای آنان مهم هستند. اما لازم است بیاد بیاوریم که افراد انسانی تا حد زیادی مخلوق فرهنگشان هستند و تأمین و ارضای آنها هرگز نمی‌تواند جدای از اهداف و وسایل یا عوامل نظم اجتماعی که تحقق آنان را ممکن می‌سازد، باشد. توجه تام و تمام به کیفیت محیط فیزیکی هم به‌طور مساوی مهم است چون که آن تا اندازه مهمی، تعیین‌کننده هم شرایط عینی و هم تأمین و ارضای درونی و ذهنی فرد می‌باشد.

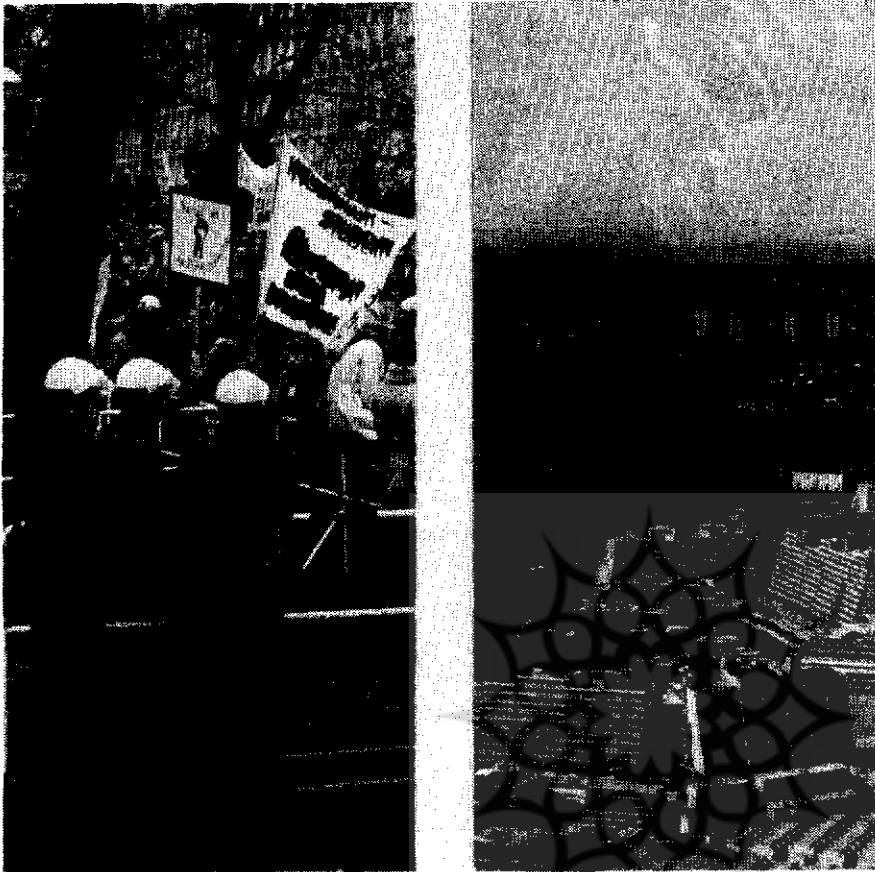
### ● تأکید بیش از حد بر ارضای شخصی، نظم اجتماعی را غیر قابل حفظ و دفاع می‌سازد و نوعی عدم تعادل در جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است اداره آن مشکل باشد.

بدین طریق، هر تعریف متقاعدکننده‌ای از کیفیت زندگی باید شامل سه مجموعه متنوع از معیارها در کنش متقابل پویایشان باشد: معیارهای خاص‌گرایانه به‌طور فرهنگی تعیین شده، معیارهای عام‌گرایانه به‌طور علمی تعیین شده و معیارهای توجه‌کننده هم به است شمار بیش از حد و تخریب زیست محیطی از یک طرف و هم به بهبود

و ارتقا زیست محیطی از طرف دیگر باشد. هنگامی که پله‌های جدیدی از درک و شناخت ساخته می‌شوند، جوامع و فرهنگها به‌طور اجتناب‌ناپذیری به هم نزدیک‌تر شده و پایه و اساس کنش متقابل میان آنها بسط و گسترش می‌یابد، اما تنوع فرهنگی همچنان پا برجا و مقاوم خواهد بود چون همگون‌سازی همه جوامع و همه فرهنگها نه مطلوب است و نه ممکن، بدین طریق، تعریف فرهنگی و ارزیابی اجزا کیفیت زندگی، هرگز اهمیت خود را از دست نخواهد داد. به‌طور هم‌زمان، این نکته باید مورد تأکید قرار گیرد که آنچه از نظر فرهنگی درست است ممکن است همیشه از نظر علمی درست نباشد و آنچه که به وسیله علم معرفی و تجویز شده ممکن است از نظر فرهنگی غیر قابل قبول باشد. علم و تکنولوژی نوین سبب ایجاد جرح و تعدیلهایی در تصورات و اعمال نشأت گرفته از تاریخ و فرهنگ می‌شوند. اما این روند انطباق و سازگاری همیشه آسان نیست. به‌عنوان مثال، علم می‌تواند هنجارهای مربوط به اجزا و عناصر اساسی و کمیت تغذیه را مشخص و تنظیم کند؛ اما اینکه به چه شکلی عملی و تأمین می‌شود،



● در هرگونه ملاحظه و توجهی نسبت به مسأله کیفیت زندگی، افراد را نمی توان نادیده گرفت؛ نیازهای آنها و تأمین و ارضای آنان مهم هستند.



پوشش دهنده تغذیه، مصرف آب نگهداری کودکان و مراقبتهای بهداشتی، مدیریت محیط زیست.

- در سطح اجتماعی:**
- دسترسی همگان دست کم به حداقل نیازهای معیشتی.
  - مناسب و کافی بودن و ثبات و استحکام روندهای جامعه پذیری.
  - هنجارهای همگون و یک سو دایی (۶۷) و اعمال عام و همگانی آنها.
  - رشد ساختار نهادی مشارکت آمیز.
  - نظام پاداش / شناسایی چند سطحی برای اکتساب فردی و تعاون و همیاری با جامعه.
  - ترویج و ارتقا روحیات و خلیات مساوات طلبانه و به رسمیت شناختن اولویت و ارجحیت نیازهای اجتماعی.

### اجتماعی

### در سطح فردی:

- تأمین معاش از کودکی تا دوره بلوغ و جوانی.
- مکانیسمهای جامعه پذیری.
- مکانیسمهای کنترل.
- حس مشارکت.
- فرصتها برای دریافت پاسخ مثبت - پاداش، و شناسایی.
- هماهنگ سازی نیازهای فردی و اجتماعی.

بهرتر است که به هر یک از فرهنگها و گذار شود. این امر در اکثر حوزههای دیگر زندگی هم مصداق دارد. در تحلیل نهایی، کیفیت زندگی به عنوان تعادلی در تأمین و ارضای نیازهای زیست شناختی، فرعی و یکپارچه ساز مردم در زمینهها و موقعیتهای اجتماعی شان، تعریف می شود. جدولی که در زیر می آید برخی از ملزومات مهمتر یک کیفیت زندگی برتر و برگزیده را در سطوح فردی و اجتماعی، ارایه می دهد:

## نیازهای بشر و ملزومات کیفیت زندگی

### بقاء

### در سطح فردی:

- تغذیه کافی و مناسب، مشتمل بر مواردی چون دسترسی آسان به منابع آب غیرآلوده.
- خانه و مسکن کافی و مناسب.
- پوشاک کافی و مناسب.
- دسترسی به دارو و درمان
- پیشگیری کننده و شفابخش.
- امنیت جانی و مالی.
- اشتغال مولد.

### در سطح اجتماعی:

- سازماندهی نظامهای امنیت / تولید و توزیع غذا؛ عرضه آب تمیز و پاکیزه.
- طرح و برنامه های خانه سازی برای گروههای با درآمد پایین.
- سازماندهی نظامهای تولید / توزیع برای پوشاک.
- سازماندهی شبکه تسهیلات پزشکی.
- امنیت و پلیس.
- طرح و برنامه های مربوط به اشتغال.
- آموزش جمعی حوزه های



در سطح فردی:

- آزادی شخصی، سازگار و در توافق با نیازهای اجتماعی.
- فراغت و فرصتها برای استفاده از آن به نحوی مولد.
- دسترسی به بهره‌مندی از تولیدات دستاوردهای فرهنگی.
- حس قدر و ارزش شخصی (۶۸)
- فرصتها برای پیشرفت و ترقی شخصی.

در سطح اجتماعی:

- ترویج روحیات و خلیقات مبتنی بر تساهل و مدارا نسبت به تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی و حمایت از آزادی شخصی مشروع.
- سازماندهی فعالیتهای سودمند در اوقات فراغت.
- یک خط مشی و سیاست نشر و ترویج فرهنگ و هنرها.
- ترویج / شناسایی فضیلت.
- فرصتهای چند سطحی و چند جانبه آموزش مادام‌العمر.

در سطح فردی:

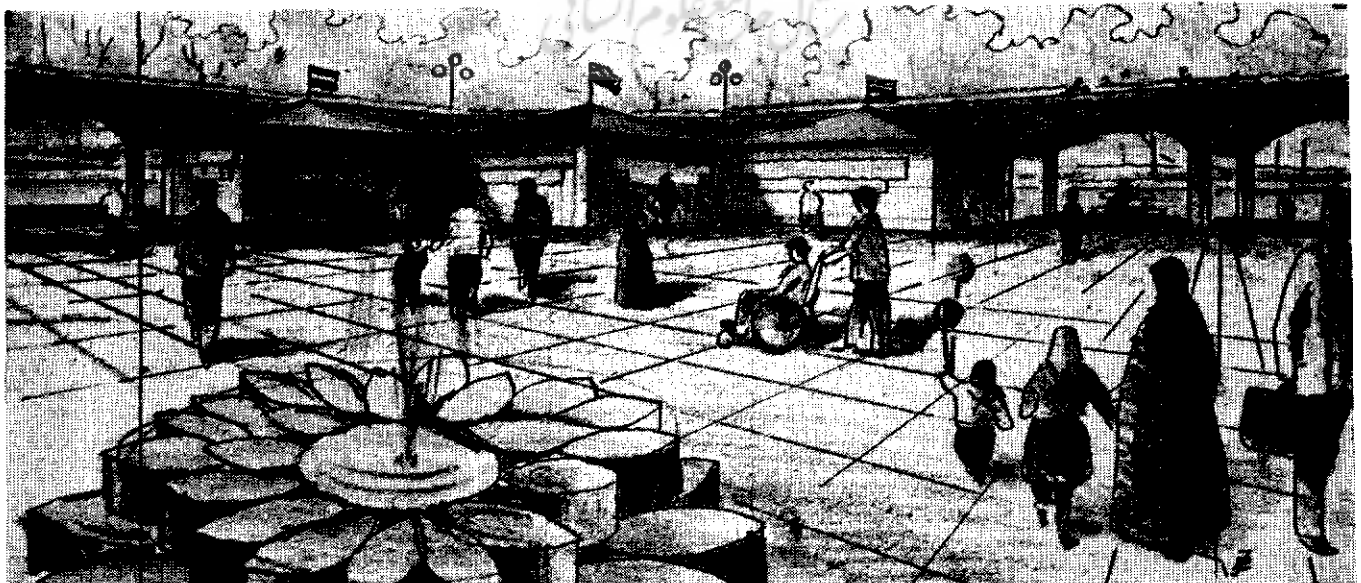
- توانایی غلبه یافتن بر محرومیتها و تبعیضات ساخته دست بشر.
- توانایی رهبری زندگی مفید و سودمند علی‌رغم نقص و ناتوانایی طبیعی یا تصادفی.

در سطح اجتماعی:

- الغاء اعمال و رویه‌های تبعیض‌آمیز مبتنی بر جنس، نژاد، و مذهب، با توجه خاص به گروههای مستضعف و از نظر فرهنگی محروم.
- طرح و برنامه‌های ویژه برای معلولین جسمی و ذهنی
- اقدام مثبت در خصوص دو نکته بالا.



● هر تعریف متقاعدکننده‌ای از کیفیت زندگی باید شامل سه مجموعه متنوع از معیارهای خاص گرایانه به‌طور فرهنگی تعیین شده، معیارهای عام‌گرایانه به‌طور علمی تعیین شده و معیارهای توجه‌کننده هم به استثمار بیش از حد و تخریب زیست محیطی از یک طرف و هم به بهبود و ارتقا زیست محیطی از طرف دیگر باشد.



در سطح فردی:

- حس تاریخی.
- آگاهی و هوشیاری نیروهای شکل‌دهنده دنیای نوین.
- آمادگی و گرایش به سازگاری و انطباق سریع و ملایم و روان با تغییرات در محیط فیزیکی و فرهنگی - اجتماعی.
- انتقاد اجتماعی سازنده.

در سطح اجتماعی:

- آموزش برای ارتقاء آگاهیها.
- استراتژیهای ارتباطاتی مؤثر و کارا برای تغییر سازش‌بخش.
- توسعه شاخصهای اجتماعی، رهبری و هدایت حسابرسی اجتماعی منظم. (۶۹)
- نظامهای اخطار و هشداردهنده پیشرفته در رابطه با بحرانهای در شرف وقوع.

- جرح و تعدیل مداوم ساختارهای نهادی.

## مترقی

در سطح فردی:

- انگیزش برای کاوش و کشف، برای رسیدن به درک و شناخت جدید، و برای نشر متفرعات این درک و دانش.

در سطح اجتماعی:

- کشف مرزهای جدید دانش در علم و تکنولوژی علوم انسانی و اجتماعی، با تأکید بر کاربرد یافته‌ها برای پیشرفت و ترقی.
- مفهوم کیفیت زندگی با یک فرمول‌بندی تجربی نیازها مرتبط بوده است. چنین فرمول‌بندی تغییرات خیلی اساسی و مهمی را در جهت‌گیریهای هنجاری و سنجشی هم در سطح فردی و هم در سطح فرهنگی و اجتماعی، می‌رساند. این نکته آشکار و نمایان شده است که ضرورت بقاء (۷۰)

قدرت و توانایی برانگیختن انعطاف‌قابل توجهی در آراء و عقاید و طرز تلقی بشریت است. در تصور و ادراک کیفیت زندگی برای مردم فقیر جهان عموماً، و برای اکثریت در جهان سوم خصوصاً، مسأله اساسی، مسأله بقاء است. انسانی بودن کمی بیش از بقای فیزیکی را می‌طلبد. به همین دلیل است که این فرمول‌بندی توجه به آنچه را که ممکن است آن را بقاء بنامیم به اضافه - یک حداقل سطح فرهنگی برای وفق دادن و همساز کردن آمال و آرزوها و تأمین و ارضای آنها، که انسانها را از حیوانات دیگر جدا و مشخص می‌کند، ضروری می‌سازد. این فرمول‌بندی از روی خوش‌بینی بیش از حد نیست. ایمان و اعتقاد مستتر در آن به آموزش‌پذیری ما و ظرفیت توانایی ما در سازگاری و انطباق با واقعیت، متکی می‌باشد. □

## زیر نویسها:

58- conceptual

59- Materialism

60- Self - denial

61- Renunciation

62- Other - regarding

63- Self - gratification

64- Personal development

65- Self - realization

66- Mallman

67- Aspiration

68- Human space

69- Regular social audit

70- Survival imperative